

تحلیلی بر سیره امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در مواجهه با تعصبات نابجا

سید علی غضنفری (نویسنده مسئول)

استادیار و مدیر گروه تاریخ اسلام جامعه المصطفی (ص) العالمیه

Ammar30113@yahoo.com

عبدالحسین محمدی

دانشیار و مدیر گروه تاریخ اهل بیت مجتمع عالی تاریخ و سیره المصطفی (ص)

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۱۱ سال ۱۸ شماره ۶۸ - صفحه ۱۱۶-۹۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲

چکیده

یکی از ناهنجاری‌های فرهنگی و اجتماعی شایع قبل از اسلام در جامعه حجاز که مشکلات بزرگی پدید آورده بود؛ عصبیت و حمیت نابجا نسبت به قوم، نژاد، زبان و عقیده بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در محو این ناهنجاری کوشید و تحولات بزرگی در این جهت پدید آورد. با رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مهجوریت اهل بیت او، جامعه اسلامی در ابعاد گوناگون، با ارزش‌های دینی فاصله گرفت؛ از جمله، عصبیت‌های نابجا مجدداً در جامعه احیا شده و گسترش پیدا کرد، مخصوصاً در زمان خلیفه سوم این مشکل بیش از گذشته مطرح شد و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) زمانی به حکومت رسید که این معضل، شکل پیچیده‌ای یافته بود و چه بسا وجهه دینی پیدا کرده و مقابله با این مشکل فرهنگی و اجتماعی، نیازمند مبارزه‌ای هوشمندانه، عالمانه و دقیق بود؛ بر همین اساس، امام (علیه السلام) با دو شیوه به اصلاح این معضل پرداخت؛ «فرهنگ‌سازی و تبیین نظری» و نیز «الگوسازی و تبدیل نظریه‌ها به رویه‌ها». هدف این نوشتار بررسی و تبیین عملکرد امام (علیه السلام) در این دو محور با استفاده از بیانات حضرت و نیز دیگر روایات و گزارشات تاریخی است.

واژگان کلیدی: امام علی (علیه السلام)، تعصب، حمیت، سیره

مقدمه

تعصّب غیرمنطقی به قبیله، نژاد، منطقه، زبان و حزب، از مسائلی است که از گذشته‌های دور تاکنون در بین ملت‌ها مطرح بوده و صدمات زیادی بر بشریت وارد کرده است. این مسأله قبل از اسلام در منطقه حجاز شیوع داشته و باعث مشکلات اجتماعی فراوانی بوده است. با ظهور اسلام، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با تعریف هویت جدید دینی که بر پایه ایمان، اخلاق و انسانیت بنا شده بود، تلاش کرد تعصبات نابجا را کاهش دهد؛ اما با رحلت آن حضرت و مهجوریت اهل بیت (علیهم السلام) و حاکمیت خلفا مخصوصاً امویان، مجدداً این خصلت جاهلی به جامعه اسلامی بازگشت و امام علی (علیه السلام) نیز در دوران حکومت خود با این مشکل مواجه بود.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به عنوان وصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زمانی که حکومت را قبول کرد در جهت بازگرداندن جامعه به ارزش‌های دینی و اخلاقی تلاش گسترده‌ای شروع کرد. از جمله درباره نفی تعصبات نابجا قدم‌هایی برداشت.

بررسی پیشینه تحقیق بیانگر این است که پژوهشگران در ضمن مباحث تاریخ اسلام درباره عصیبت‌های نابجا در دوره‌های گوناگون سخن گفته‌اند و مقالاتی با رویکردهای قرآنی و حدیثی نگاشته‌اند؛ اما در خصوص نفی تعصّب در سیره امیرمؤمنان علی (علیه السلام) این قلم پیشینه‌ای نیافت. تنها مقاله نزدیک به این موضوع که به آن دست یافتیم، مقاله «راهبردهای امام علی (علیه السلام) در رویارویی با عصیبت قبیله‌ای جامعه پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)» نوشته دکتر رسول محمدجعفری است که در مجله مشکات (شماره ۱۲۶، بهار ۱۳۹۴، ص ۸۷ - ۱۰۵) به چاپ رسیده است؛ اما جامعیت این نوشتار و رویکرد آن، متمایز از مقاله مذکور است.

درباره اهمیت مسأله پژوهش توجه به این مطلب کافی است که عصیبت‌های نابجا در طول تاریخ اسلام با شدت و ضعف در جوامع اسلامی وجود داشته و موجب کشمکش‌های فراوان اجتماعی و سیاسی بوده است. حتی در عصر حاضر علی‌رغم رشد علمی و معنوی مسلمانان، هنوز به‌عنوان یک عامل اساسی در جنگ‌ها و کشمکش‌های اجتماعی در جهان اسلام مؤثر است. و استعمارگران نیز همواره از این عامل برای ایجاد اختلاف و درگیری بین مسلمانان بهره‌برداری کرده‌اند؛ بنابراین، پرداختن به این مسأله امری ضروری است.

مفهوم‌شناسی واژه تعصّب

واژه «تعصّب» از ماده «عَصَبَ» به معنی پی‌هایی است که مفاصل را به هم ارتباط می‌دهد. از همین باب هرگونه ارتباط و به هم پیوستگی را تعصّب و عصبيت نامیده‌اند. (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۱۲۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۳۰۸).

در قرآن کریم نیز به معنای پیوند محکم و سخت آمده است. مؤلف قاموس قرآن می‌نویسد: عَصَبُ: (بر وزن فَرَس) معصوب: بسته‌شده با رگ. آنگاه به هر بستن عصب گفته‌اند. يَوْمَ عَصِيبٍ یعنی شدید: «وَ ضَاقَ بِهِمْ ذُرْعًا وَ قَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ» (سوره هود، آیه ۱۷)؛ لوط علیه‌السلام به وسیله فرستادگان به تنگی افتاد و گفت امروز روز سختی است. «عُصْبَةُ: جماعت فشرده و کمک‌کار یکدیگر. خداوند می‌فرماید: «لِيُؤْسِفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيَّ أَيْنَا مَنَا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ» (سوره یوسف، آیه ۸)؛ یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما محبوب‌تر است و ما یک گروه منسجم و نیرومند هستیم.

ابن‌اثیر در النهایه می‌نویسد: متعصّب (به معنای منفی) کسی است که قوم خود را در راه ستم (به دیگران) یاری کند و به‌خاطر خاندان خود، غضب کرده و از آن‌ها حمایت نماید. (ابن‌اثیر، ۱۴۲۱: ج ۳، ص ۲۴۵).

تعصّب فی‌نفسه مذموم نیست؛ بلکه اگر به صفات و کارهای خوب تعلق بگیرد پسندیده؛ و اگر به صفات و کارهای بد تعلق بگیرد مذموم و ناپسند خواهد بود. به همین جهت امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «اگر بنا به تعصّب باشد باید تعصّب شما برای صفات پسندیده و کردارهای شایسته و امور نیکی باشد که بزرگان و دلیران از خاندان‌های ریشه‌دار عرب و رؤسای قبایل به آن‌ها برتری می‌طلبند: به اخلاق خوب و اندیشه‌های بزرگ و مقامات بلند و آثار ستوده تعصّب بورزید. به خصلت‌های باارزش که عبارت است از حفظ حقوق همسایه‌ها، وفای به عهد، پیروی نیکی، روی-گرداندن از کبر، توسل به احسان و بخشش، خودداری از تجاوز، مهم‌شمردن قتل نفس، انصاف‌دادن به خلق خدا، فروخوردن خشم و اجتناب از فساد در روی زمین» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۹۲).

همچنین هنگامی که مردم را از تعصبات جاهلی بر حذر می‌دارد می‌فرماید: «شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلی را که در قلب دارید خاموش سازید، که این نخوت و حمیت و تعصب ناروا در مسلمانان از القانات و نخوت و وسوسه شیطان است» (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۲).

امام سجاد (علیه السلام) با تفکیک معنای تعصب منفی از معنای مثبت می‌فرماید: «تعصبی که انسان به خاطر آن گناهکار می‌شود این است که اشرار قومش را بهتر از نیکان قوم دیگر بداند، اما اینکه انسان قوم و قبیله خویش را دوست بدارد عصبیت نیست، عصبیت آن است که انسان، قوم و قبیله خود را در ستمگری یاری دهد» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۰۹).

مقصود ما از تعصب در این نوشتار، معنای مذموم آن است که قرآن با تعبیر «حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ» از آن یاد می‌کند. این عصبیت همان معنایی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) هر روز از آن به خدا پناه می‌برد. (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۳۲۹) همان معنایی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در جواب واثله بن اسقع بیان فرمود؛ او از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره عصبیت پرسید، حضرت جواب داد: «أَنْ تُعِينَ قَوْمَكَ عَلَى الظُّلْمِ؛ (ابوداود، بی تا: ج ۴، ص ۲۱۸۰) اینکه خویشاوندان خود را در ستم به دیگران یاری کنی».

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در راستای اهداف والای خود از جمله مبارزه با چنین تعصباتی، در همان آغاز تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، برای ایجاد همزیستی مسالمت آمیز میان مسلمانان، از ابزار «پیمان اخوت» استفاده کرد؛ «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای پایان دادن به اختلاف میان دو قبیله اوس و خزرج و کوتاه کردن دست یهود غارتگر، به کمک وحی الهی قراردادهای طرح‌هایی تدوین کرد که به عقیده مورخان و دانشمندان، محکم‌ترین پایه پیشرفت اسلام با همین طرح‌ها و قراردادهای پیریزی شد و پس از چندی از همین مردم متفرق و ناتوان، امت واحد و ملتی نیرومند تشکیل داد و شهر یترب به صورت بزرگترین پایگاه سیاسی و نظامی جزیره العرب درآمد.» (صلاح و همکاران، مهدی، ۱۳۹۲: ص ۱۳)

انواع تعصب

تعصب به اعتبار متعلق، دارای چند نوع است که برخی از آن‌ها از این قرارند:
تعصب قبیله‌ای که انسان، خوب و بد قبیله خود را بدون در نظر گرفتن حق و عدالت، تأیید کند؛ همان بیماری خطرناکی که در جامعه جاهلی پیش از اسلام بسیار رواج داشت.

تعصّب ملی یا همان «ناسیونالیسم» و «ملی‌گرایی» به معنای حساسیت و علاقه بیش از حدّ به وطن و کشور؛ به‌نحوی که فرد، خوبی ملت‌های دیگر را نادیده بگیرد و حاضر باشد برای پیشبرد کشور خودش حقوق دیگر ملت‌ها را پایمال کند.

تعصّب حزبی و سازمانی؛ که هر چه حزب می‌گوید، اعضای آن، چشم‌پسته قبول کنند و برای پیشبرد اهداف حزب هر گناهی مرتکب شوند. این همان تعصّبی است که انسان را از مسیر حق بازمی‌دارد. قرآن می‌فرماید: «هر حزبی به آنچه دارد شاد می‌شود». (سوره مؤمنون، آیه ۵۳)

تعصّب زبانی که شاید بتوان آن را از جلوه‌های تعصّب قبیله‌ای به شمار آورد؛ اما مستقلاً نیز قابل طرح است. برخی به زبان خودشان تعصّب داشته و حرف باطل هم‌زبان خود را بهتر از حرف درست اقوام دیگر پذیرا هستند. خداوند متعال درباره تعصّب برخی از اعراب می‌فرماید: اگر قرآن به زبان دیگری غیر از عربی نازل شده بود نمی‌پذیرفتند: «اگر ما آن را بر بعضی از عجم (غیر عرب) ها نازل می‌کردیم، و او (پیامبر) آن را بر ایشان می‌خواند، به آن ایمان نمی‌آوردند!». (سوره شعرا، آیه ۱۹۸)

تعصّب به پیشینیان که قرآن کریم یکی از عوامل مخالفت عده‌ای از اعراب با پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و عدم پذیرش اسلام را جمود فکری و پیروی آنان از پیشینیان می‌داند: «و هنگامی که به آن‌ها (مشرکان) گفته شود: آنچه را خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌نماییم. آیا (از آنان پیروی می‌کنند) هرچند پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافته بودند؟». (سوره بقره، آیه ۱۷۰)

تعصّب جنسیتی که در عصر حاضر «جریان فمینیسم» را می‌توان نوعی عصبیت جنسیتی شمرد. این جریان به خاطر ظلم‌های تاریخی که نسبت به جنس مؤنث شده، به طور جدی در دنیای معاصر فعال است تا بتواند حقوق زنان را احیاء کند؛ اما در مواردی موجب خروج از عدالت و حق می‌شوند. تعصّب نژادی مبتنی بر تفاوت‌های ظاهری و فیزیکی؛ که نژادی خود را به خاطر تفاوت‌های فیزیکی - مانند رنگ پوست و حالت چهره - برتر از دیگران بداند. مانند نژادپرستی سفیدپوستان در مقابل سیاه‌پوستان و سرخ‌پوستان که این نوع از عصبیت در طول تاریخ همواره مطرح بوده و آفات و آسیب‌های بسیاری را نیز داشته است.

بحث

«رویکرد اسلام علوی در مناسبات انسانی، همواره بر پایه اصول بشردوستانه و تعاملات بر پایه اخلاق و ادب بوده است تا جایی که در میدان نبرد هم، این پیشوای شیعیان است که در برابر دشنام دشمنان علیه ایشان، آن زمان که یارانش در پی تلافی و جبران بی ادبی دشمنان علی (علیه‌السلام) بودند، ایشان آنها را از اقدام تلافی جویانه با این کلام که: «من از ناسزاگویان بیزارم» باز می‌دارد... هرچند در گذشته استفاده از شگرد و روش فریب و نیرنگ در دستگاه دیپلماتیک با رویکرد واقع‌گرایانه‌ی هدف محور، امری عرفی و توجیه پذیر جلوه می‌نمود، امروزه صاحب نظران عصر پست مدرنیسم، عدم به کارگیری این شیوه را به مراتب موثرتر و نتیجه پذیرتر از رویکرد عصر مدرن دیپلماتیک می‌دانند. حقیقت آن است که اخلاق سیاسی اسلامی علوی نه تنها به کار بردن شیوه فریب و نیرنگ را در مناسبات فی‌ما بین، مذموم و منفور می‌شمارد بلکه می‌فرماید: از نیرنگ و خدعه بپرهیزید که اخلاق مردم پست و زبون است.» (لولوئی و همکاران، کیوان، ۱۳۹۲: ص ۷ و ۷).

امیرمؤمنان (علیه‌السلام) برای اصلاح جامعه اسلامی و از بین بردن تعصبات نابجا از دو طریق اقدام کرد: ۱. فرهنگ‌سازی و تبیین نظری ۲. الگوسازی و تبدیل نظریه‌ها به رویه‌ها

در اینجا به اختصار درباره هر یک از امور فوق توضیحاتی ارائه می‌دهیم:

الف. فرهنگ‌سازی و تبیین نظری

هر تحول اجتماعی که مبتنی بر تغییر فرهنگ نباشد ناپایدار است. به همین جهت امام علی علیه السلام برای ایجاد یک تحول بنیادین اجتماعی، فعالیت خود را از تغییر فرهنگ آغاز کرد.^۱ در این مجال مهم‌ترین اقداماتی که آن حضرت در این جهت انجام داده است را مرور می‌کنیم:

۱. تبیین آثار سوء تعصبات نابجا

امام علی (علیه‌السلام) در ایام حکومت خود پیرامون تعصب مطالب مهمی بیان فرمود که مهم‌ترین آنها خطبه قاصعه است. ایشان با قلبی آکنده از غم و اندوه، به شکوه از مردم کوفه (که به خاطر

تعصبات نابجا با یکدیگر درگیر بودند (ii) پرداخته و درباره عصبیت‌های نابجا مطالبی بیان فرموده است:

امام علی (علیه‌السلام) ابلیس را سردمدار تمامی متعصبان معرفی می‌کند و می‌فرماید: «ابلیس که کبر و نخوت به او روی آورد، و به آفرینش خویش به آدم فخر کرد، و به خاطر اصل و ریشه‌اش بر او تعصب ورزید. این دشمن خداوند پیشوای اهل تعصب، و پیشرو گردنکشان است، که بنیاد عصبیت را بنا کرد... بندگان خدا! از دشمن خدا حذر کنید، مبدا آنکه شما را به درد خود مبتلا کند، و با ندایش شما را به حرکت آورد، و با ارتش سواره و پیاده‌اش بر شما بتازد». (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲)

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) مردمان را از تعصب و حمیت نابجا نهی می‌کند. و آن را سبب کینه و دشمنی و هلاکت می‌داند: «خدا را خدا را از کبر برگرفته از عصبیت، و خودخواهی جاهلی، که زاینده کینه و دشمنی، و مجرای دمیدن و افسون شیطان است، کبری که با آن امت‌های پیشین، و ملت‌های گذشته را فریب داده است، تا کارشان به جایی رسید که در تاریکی‌های جهالت، و دام‌های ضلالت او در افتادند». (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲)

۲. تبیین معیار ارزش انسان

امیرمؤمنان (علیه‌السلام) با تبیین ارزش واقعی انسان با ارزش‌های موهوم و خیالی مبارزه کرد. آن حضرت ارزش انسان نه وابستگی قومی و نژادی بلکه صداقت، جوانمردی و همت او می‌داند و می‌فرماید: «ارزش هر کس به اندازه همت اوست، و صدق او به اندازه جوانمردی اوست، و شجاعتش به قدر حمیت اوست، و عفت او به قدر غیرت اوست». (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۷) و در بیانی دیگر می‌فرماید: «ارزش هر انسانی به چیزی است که نیکویش می‌داند». (نهج‌البلاغه، حکمت ۸۱)

۳. تبیین جایگاه عدالت در زندگی اجتماعی

امام علی (علیه‌السلام) سلامت و اصلاح جامعه را مدیون عدالت می‌داند و همگان را به رعایت این اصل مهم دینی سفارش می‌کند. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ص ۲۷) و عصبیت نابجا را مانع جدی تحقق عدالت معرفی می‌کند. آن حضرت بر این باور است که عدالت، هرچیزی را در جای خود قرار می‌دهد. (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۳۷)، ولی تعصب بر خلاف این است؛ متعصبان، فارق از حق و عدالت به دفاع از افراد و جریانات منتسب به خود می‌پردازند و چه بسا عدالت و انصاف را قربانی این خصلت خود می‌گردانند. (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۴۱)

فرمایشات امام علی (علیه‌السلام) در این باره فراوان است که نمونه‌هایی از آن را می‌توان در خطبه‌های ۹۷، ۱۲۵ و ۱۳۶ و نیز نامه‌های ۲۶، ۵۰، ۵۳ و ۶۷ از نهج‌البلاغه مشاهده نمود.

۴. تأکید بر هویت اسلامی

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) برای محو عصبیت قومی و طایفه‌ای که جامعه حجاز بر آن اساس شکل گرفته بود، ابتدا یک هویت جدید بر اساس توحید و پرستش خدای یگانه تأسیس کرد و مسلمانان از هر نژاد و قبیله را برادران یکدیگر معرفی کرد (سوره حجرات، آیه ۱۰) و این امر نقش بسزایی در انسجام قبایل و اقتدار مسلمانان داشت. امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) نیز وقتی به حکومت رسید سیاست رسول‌خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را دنبال کرد. در اینجا برخی فرمایشات آن حضرت در این باره را مرور می‌کنیم:

«شما بر اساس دین خدا برادران یکدیگرید، چیزی جز آلودگی درون‌ها و بدی نیت‌ها، شما را از هم جدا نکرده است، به همین دلیل یکدیگر را یاری نمی‌دهید، و خیرخواهی هم نمی‌کنید و به یکدیگر بذل و بخشش ندارید و با هم دوستی نمی‌ورزید». (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۳)

«بدان! هیچ‌کس از من بر اتحاد و همبستگی در امت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) حریص‌تر نیست، من در این کار خواستار پاداش نیکو و بازگشت به جایگاه نیکو هستم». (نهج‌البلاغه، نامه ۷۸)

ب. الگوسازی و تبدیل نظریه‌ها به رویه‌ها

راز موفقیت اولیای الهی در ایجاد تحولات اخلاقی و اجتماعی در جامعه این بوده است که آنان توانستند نظریه‌های متعالی ارائه‌شده خود را با رفتارشان در عینیت جامعه تحقق بخشند و عملاً نیز آن نظریه‌ها را به مردم نشان دهند تا مردم بتوانند با الگوگیری از ایشان، رفتارشان را تغییر دهند. در این جا بخشی از مهم‌ترین عملکردهای امام علی (علیه‌السّلام) که به نحوی در نفی تعصبات نابجا مؤثر بوده را در چند محور کلی ارائه می‌کنیم:

۱. عدم تعصب در انتخاب کارگزاران حکومتی

تقسیم قدرت و تعیین مناصب حکومتی یکی از صحنه‌های بروز انتخاب‌های تعصبی است که غالباً صاحبان قدرت، برای تعیین افراد تحت مدیریت و زیرمجموعه‌های قدرتی خود، افرادی از بستگان، دوستان و دیگر وابستگان قومی، مذهبی و یا حزبی خود را انتخاب می‌کنند. ولی امام علی (علیه‌السّلام) در انتخاب کارگزاران خود، هیچگاه تعصب عربی، ملی، نژادی و مانند آن را دخیل نمی‌دانست. ایشان درباره ملاک انتخاب کارگزاران خود به طلحه و زبیر که درخواست منصب حکومتی داشتند، می‌فرماید: «بدانید که من در (اداره) امانت (و حکومت) خود، در میان یارانم تنها کسی را شریک می‌دارم که دین‌داری و امانت‌داری او را بپسندم». و در سفارش خود به حذیفه نیز کمک گرفتن از افرادی که ثقه، دین‌دار و امانت‌دار هستند را توصیه کرده است. (دیلمی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۳۲۱؛ کشتی، ۱۴۲۴: ج ۱، ۱۴۴؛ البلاذری، ۱۴۲۰: ج ۶، ص ۲۲۶)

وجود همراهان، کارگزاران، مأموران و نمایندگان غیرعرب، غیرهاشمی، سیاه‌پوست، غیر حجازی و مانند آن، دلیل روشن این مدعاست؛ سلمان فارسی، بلال حبشی، سعد بن فیروز یمنی (ابوالبختری)، زاذان فارسی، عبدالله بن کثیر، میثم تمار و هرمزان از این نمونه افراد هستند. (الحسینی المدنی، ۱۳۹۵: ص ۲۱۵؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱۸، ص ۳۵)

۲. برخورد با کارگزاران متخلف بدون ملاحظات حزبی و قومی

کارگزاران و منتسبین به حکومت، از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه در خروج از دایره عدالت و گرفتار شدن به خیانت هستند که لازمه حفظ حکومت، مبارزه با لغزش‌ها و انحرافات این قشر است. امام علی (علیه السلام) در این باره بدون هیچ ملاحظه‌ای به مبارزه با تخلفات کارگزاران خود می‌پرداخت. علاوه بر این، آن حضرت در عزل کارگزارانی که دارای انحراف شده و یا شایستگی خود برای تصدی مقامشان را از دست می‌دادند، تردیدی نشان نمی‌داد. امام علی (علیه السلام) کارگزاران متخلف خود - مانند مصقله بن هبیره و عثمان بن حنیف - را عزل کرد، (نهج البلاغه، نامه ۴۳ و ۴۵) همان‌گونه که در ابتدای حکومت، به برکناری کارگزاران نالایق حکومت عثمان - همچون عبدالله بن عامر، یعلی بن امیه و عبدالله بن ابی سرح - پرداخت و وساطت افرادی چون مغیره بن شعبه را نپذیرفت. (تقفی کوفی، ۱۳۵۳: ج ۲، ص ۱۵۵)

حضرت در این عملکرد خود هیچ ملاحظه شخصی را در نظر نگرفت؛ زیرا برکناری امثال یعلی بن امیه دور از ذهن نبود؛ زیرا رابطه خوبی با حضرت نداشت - چنانکه در آینده، سپاه جمل را با کمک‌های مالی خود بر ضد امیرالمومنین (علیه السلام) تقویت کرد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۹، ص ۴۱۸؛ ذهبی، ۱۴۱۰: ج ۴، ص ۲۷۱) - اما عبدالله بن عامر از اصحاب و روات حدیث ایشان بود (ابن حجر، ۱۴۰۴: ج ۱۰، ص ۲۳۹؛ ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۲۸۳؛ طوسی، ۱۴۱۵: ص ۶۵، ش ۳۸) ولی با این حال از عزل او کوتاه نیامد.

در ادامه به بیان نمونه‌هایی از این برخوردهای حضرت می‌پردازیم:

۲.۱. اعتراض به عثمان بن حنیف

عثمان بن حنیف انصاری^{۱۷} که از یاران مورد اعتماد حضرت و از اعضای شرطه الخمیس بوده است، و به دلیل توانایی مدیریتی که از خود نشان داد، در سال ۳۶ از سوی حضرت با تمام اختیارات به حکومت بصره منصوب شد (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۳۷۱؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱۶، ص ۲۰۵). وی در زمان فرمانداری بصره به میهمانی فرد ثروتمندی دعوت می‌شود که سفره او و نحوه دعوت میهمانان، نشان از تبعیض اقتصادی داشته است؛ چرا که متمولان و صاحب منصبان به

آن دعوت شده بودند و فقرا و نیازمندان به آن مهمانی راه نداشتند. عثمان در این مهمانی حاضر شده و از غذاهای رنگارنگ آن استفاده می‌کند و چون خبر به امام (علیه‌السلام) می‌رسد با نامه معروف خودشان، او را چنین سرزنش می‌کنند:

به من خبر رسیده که مردی از جوانان اهل بصره تو را به مهمانی خوانده و تو هم به آن مهمانی شتافته‌ای، با غذاهای رنگارنگ، و ظرفهایی پر از طعام که به سویت آورده می‌شده پذیرایی کرده‌اند؛ خیال نمی‌کردم مهمان شدن به سفره قومی را قبول کنی که محتاجشان را به جفا می‌رانند، و توانگرشان را به مهمانی می‌خوانند!». (نهج البلاغه، نامه ۴۵)

در برخی منابع آمده است که حضرت پس از این جریان، عثمان بن حنیف را از فرمانداری بصره عزل نمود، (همدانی، ۱۳۵۸: ص ۱۰۲؛ حائری اسکویی، ۱۳۸۵: ج ۸، ص ۵۴۹؛ ناظم‌زاده قمی، ۱۴۱۱: ج ۵، ص ۹۶) ولی این گزارش با خبر حضور وی در بصره تا زمان جنگ جمل سازگاری ندارد؛ زیرا عثمان بن حنیف تا زمان حمله اصحاب جمل به بصره در این شهر بوده و پس از شکست شدن به دست آنان به سوی امام در کوفه می‌رود. (خطیب بغدادی، ۱۴۲۵: ج ۱، ص ۱۹۱؛ امین‌العاملی، ۱۴۰۳: ج ۸، ص ۱۴۲)

۲.۲. نکوهش ابن‌عباس و اعتراض به خیانت او

عبدالله بن عباس^۷ که پسرعمو و از یاران دیرباز حضرت بود، از سوی ایشان فرماندار بصره شد، اما پس از مدتی، تمام بیت‌المال بصره که به دو میلیون درهم می‌رسید را برداشته و به مکه گریخت. پس از شنیدن این خبر، حضرت گریست و آرزوی مرگ نمود! و در ضمن خطبه‌ای فرمود: «این که پسرعموی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و دارای دانش و اعتبار بود چنین کرد؛ پس دیگران (از چنین لغزش‌هایی) چگونه در امان خواهند بود. خداوند! من آنان را ملول ساخته‌ام، پس مرا راحت نما و جانم را بستان...!».

سپس حضرت به او نامه‌ای نوشت و رفتارش را توبیخ و او را نصیحت نمود، ولی عبدالله با موضعی طلبکارانه در پاسخ ایشان چنین نوشت که: حقی که من از بیت‌المال دارم بیش از آن چیزی است که برداشته‌ام!

امام (علیه‌السلام) در پاسخ او نوشت: «بسیار جای تعجب است که چگونه خود را فریب داده‌ای که حق تو از بیت‌المال بیش از آن چیزی است که برداشته‌ای! و بیش از دیگر مسلمانان در آن سهم داری! (کشی، ۱۴۲۴: ص ۶۰).

شکوه‌ای دیگر در نامه ۴۱ نهج‌البلاغه آمده که مخاطب آن مشخص نشده، ولی بنا بر شواهدی که در تعبیرات حضرت است، به احتمال قوی خطاب به عبدالله بن عباس و در جریان همین خیانت اوست. در نفی تعصب خویشاوندی فرمود: «به خدا سوگند که اگر حسن و حسین چنین کاری را مرتکب شده بودند، هیچ مدارایی با آنان نمی‌کردم و درخواستشان برای گذشت را برآورده نمی‌ساختم تا آنگاه که حق را از ایشان بستانم و باطلی که از ستم ایشان پا گرفته را بزدایم...».

البته ابن عباس در حمایت از امام علی (علیه‌السلام) و اهل بیت (علیهم‌السلام) مواضع متعددی داشته؛ در برابر عمر از خلافت علی (علیه‌السلام) دفاع کرد (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۲۰۰؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۴۴؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۴۳۵)، در جریان جمل، حمایت بی چون و چرایی از امام نشان داد و در جمع‌آموری لشکر از کوفه تلاش بسیاری کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۵۷ و ج ۶، ص ۴۵)، و در داستان صفین، نامه‌های توطئه‌آمیز معاویه و عمروعاص را خنثی نمود و در پیشگیری از حکمیت تلاش کرد (مفید، بی‌تا: ص ۱۰۷؛ منقری، ۱۴۰۴: ص ۲۲۱، ۴۱۰ و ۴۱۵؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۷۹) بر همین اساس برخی، مخاطب نامه ۴۱ را عبیدالله بن عباس^{vi} (برادر عبدالله بن عباس) می‌دانند که والی یمن بود و در نهایت نیز به معاویه پیوست، ولی شواهد این نامه (مخصوصاً تعبیر نخست نامه و نیز تشابه آن با گزارش کشی) نشان از آن دارد که مخاطب این نامه، همان عبدالله بن عباس است. (ناظم‌زاده قمی، ۱۴۱۱: ج ۵، ص ۱۰۱)

۲.۳. اعتراض به خیانت مصقله بن هبیره شیبانی

مصقله بن هبیره شیبانی در اصل از تبار امرؤ القیس می‌باشد. ^{vi} وی والی منطقه «اردشیر خُره» بود ^{vii} و طبق گزارشی که به امام علی (علیه‌السلام) رسیده بود، غنائم جنگی مسلمین را میان اقوام و بستگان خویش تقسیم کرد و موجب ناراحتی حضرت شد. و در نامه‌ای به او در تویخ این عملش - که حاکی از تعصّب قبیله‌گی بود - نوشت:

«خبر انجام کاری به وسیله تو، به من رسیده که اگر آن را به جا آورده باشی خدایت را به خشم آورده، و امام خود را غضبناک کرده‌ای. خبر این است که غنائمی که نیزه‌ها و اسب‌های اهل اسلام گرد آورده، و خونشان در این راه به زمین ریخته در میان بادیه‌نشینان قبیله‌ات که تو را انتخاب نموده‌اند تقسیم می‌کنی! به حق کسی که دانه را شکافت، و انسان را آفرید، اگر این برنامه حقیقت داشته باشد خود را نزد من خوار و بی‌اعتبار خواهی یافت. پس حق خداوندت را سبک مشمار، و دنیای خود را با نابودی دین خویش آباد مکن، که از زیانکارترین مردم خواهی بود. معلومت باد که حق مسلمانانی که نزد تو و ما هستند در سهم‌بری از بیت‌المال برابر است، برای گرفتن سهمیه نزد من می‌آیند و می‌روند» (نهج البلاغه، نامه ۴۳).

یعقوبی در ادامه نقل این نامه چنین آورده است که مصقله بلافاصله پاسخ نامه حضرت را چنین داد: «من درهمی از بیت‌المال بر نداشته و به کسی نداده‌ام. این موضوع را بررسی کنید و اگر من چیزی بر داشته باشم مرا عزل و مجازات نمایید»، و زمانی که نامه او به حضرت رسید، سخن او را پذیرفت. (یعقوبی، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۰۱)

۳. تقسیم عادلانه بیت المال

امام علی (علیه السلام) در زمان حکومت خود هرگز بنی هاشم را بر دیگران ترجیح نداد و به صورت عادلانه بیت المال را تقسیم کرد. در روایت امام صادق (علیه السلام) آمده است که امام علی (علیه السلام) پس از رسیدن به خلافت، خطبه‌ای ایراد نمود و خیال همگان را نسبت به عدم ویژه‌خواری راحت کرد و قسم یاد نمود که برای خود، سهم ویژه‌ای نخواهم برداشت، پس بی‌جهت گمان مبرید که ویژه‌خواری را در حق شما روا بدارم. عقیل به اعتراض برخاست و گفت: به خدا سوگند که من و (غلام) سیاهی در شهر را برابر قرار می‌دهی؟

امام (علیه السلام) در پاسخ و در تبیین نفی تعصّب خویشاوندی فرمود: «برتری تو بر او جز با پیشگامی (در ایمان و امور الهی) و پرهیزکاری نیست». (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۱۸۲، ح ۲۰۴)

طبق روایت امام صادق (علیه السلام) امیرمؤمنان (علیه السلام) در جواب سؤال برخی از اصحاب درباره نحوه تقسیم بیت‌المال فرمود: اهل اسلام فرزندان اسلام‌اند. من همه را در بخشش برابر قرار می‌دهم. اگر هر یک فضیلت و مزیتی دارند میان خود و خدایشان است. من آنان را همچون پسران یک پدر به شمار می‌آورم، که اگر یکی از آنان فضل و صلاحی دارد، و دیگری گرفتار ضعف و نقصی است، این چیزها در تقسیم ارث میان آنان تأثیری ندارد. رفتار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز از آغاز همین گونه بود». (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ص ۱۰۶، ح ۲۰۰۷۸)

با این حال برخی از اطرافیان حضرت به دلایل گوناگون از ایشان درخواست پرداخت ویژه از بیت‌المال داشتند که این امر همواره با برخورد جدی حضرت مواجه می‌شد که به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۳.۱. جواب اعتراض سهیل بن حنیف به تقسیم مساوی بیت‌المال

پس از ایراد اولین خطبه حضرت که بعد از بیعت مردم با ایشان صورت گرفت و با عبارت شعارگونه حضرت در نفی تعصّب و تبعیض - که فرمود: «وَنَحْنُ مُسَوُّونَ فِيهِ بَيْنَ الْأَسْوَدِ وَالْأَحْمَرِ؛ روش ما آن است که سرخ و سیاه را برابر بدانیم (و میان آنان تفاوتی نخواهیم گذاشت)» - همراه بود، حضرت به تقسیم بیت‌المال پرداخت و سهم هر نفر را سه درهم مقرر فرمود؛ مردی از انصار سه

درهم و غلامی سیاه نیز سه درهم گرفت. مرد انصاری گفت: ای امیرمؤمنان! این برده‌ای است که دیروز آزاد کرده‌ام، آیا من و او را برابر می‌دانی؟ حضرت در پاسخ فرمود: «من در کتاب خدا نظر انداختم و هیچ برتری برای فرزندان اسماعیل نسبت به فرزندان اسحاق نیافتم». (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۶۹، ح ۲۶)

ابن‌ابی‌الحدید این مرد انصاری را سهیل بن حنیف معرفی کرده که حضرت در پاسخ او فرمود: «سهم او را همانند تو از بیت‌المال خواهم داد». (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۷، ص ۳۷)

سهیل بن حنیف از جهادگران صدر اسلام بود و در جنگ بدر و احد و دیگر جنگ‌های آن دوران نقش مهمی داشت (طبری، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۵۲۰ و ۵۳۳) و در دوران حکومت امام علی (علیه‌السّلام) در سال ۳۸ در کوفه وفات نمود و مرگ او اندوه شدید حضرت را به همراه داشت؛ به گونه‌ای که از درگذشت او ابراز تاسف نمود و بر جنازه وی پنج مرتبه (همراه با گروه‌های مختلف) نماز خواند و شخصا او را کفن نمود و به خاک سپرد (ابن حجر، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۵۳۸) اما با این حال حضرت در برابر اعتراض چنین فردی نسبت به تقسیم بیت‌المال، بدون ملاحظه و به دور از تعصب، از تساوی همه مسلمانان در بیت‌المال سخن می‌گوید.

۳.۲. جواب اعتراض زیاده‌خواهان از بیت‌المال

در اولین روزهای به حکومت رسیدن امام علی (علیه‌السّلام) برخی از افراد سرشناس که پیش‌تر از بهره‌های مادی فراوانی بهره می‌بردند (چون طلحه، زبیر، عبدالله بن عمر، سعید بن عاص و مروان) به تقسیم برابر بیت‌المال از سوی حضرت اعتراض کردند و عده‌ای نیز پیشنهاد دادند تا آن حضرت، اشراف را سهم بیشتری دهد تا به او گرایش یافته و دلگرم شوند، ولی حضرت فرمود: «آیا به من امر می‌کنید تا با ستم کردن در حق کسانی که بر آنان حکومت دارم پیروزی بجویم؟! به خدا سوگند تا شب و روز می‌آید و می‌رود، و ستاره به دنبال ستاره حرکت می‌کند دست به چنین کاری نمی‌زنم». آنگاه در یادآوری عدم تعصب سیاسی و پاسخ ندادن به زیاده‌خواهی اشراف فرمود: «اگر مال از

خود من بود همه را در پرداخت کردن برابر می‌داشتم تا چه رسد به اینکه مال، مال خداست!». (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶)

۳.۳. برخورد با زیاده‌خواهی عقیل

یکی از معروف‌ترین برخوردهای امام علی (علیه السلام) با تعصّب خویشاوندی، مواجهه ایشان با برادرشان عقیل بن ابی طالب است^۱ که به چند شکل نقل شده:

بر اساس یک نقل، عقیل به مهمانی حضرت آمد و غذای ایشان را ناچیز شمرد و درخواست پول برای پرداخت بدهی‌اش به مبلغ صد هزار درهم نمود.

حضرت قسم یاد کردند که فعلاً چنین مبلغی ندارم، ولی صبر کن تا فراهم شود. عقیل گفت: بیت‌المال در اختیار توست و مرا به آینده حواله می‌دهی؟! حضرت پاسخ دادند که: «جز این نیست که من و تو در این مورد، همانند دیگر مسلمانانیم» و سپس صندوق‌های تجّار کوفه - که نزدیک دارالاماره بود - را نشان داده و فرمودند: این‌ها را بشکن و اموالش را بردار! عقیل با تعجب پرسید: آیا مرا به دزدی فرمان می‌دهی؟! حضرت فرمود: سرقت از یک نفر بهتر از سرقت از تمام مسلمانان است.

و نیز نقل شده که کار وی را به روز جمعه موکول نمود و پس از نماز جمعه به او فرمود: نظرت درباره کسی که به همه این مردم خیانت کند چیست؟ پاسخ داد: فرد بدی است! حضرت فرمود: با این حال آیا مرا فرمان می‌دهی که به تمامی اینان خیانت کنم و بیت‌المال را (بیش از حقّت) به تو بدهم؟! (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۴۲۳؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۱۲۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۱۰۸)

و در جریان دوم که از امام (علیه السلام) درخواست بهره بیشتر از بیت‌المال داشت - و جریان آن را حضرت در یکی از خطبه‌های خود نقل کرده‌اند - آن حضرت قطعه‌ای آهن گداخته را نزدیک دست او نمود تا بفهماند که خیانت نسبت به بیت‌المال سبب آتش جهنم خواهد شد و در جواب ناله او فرمود: «آیا از حرارت آهنی می‌نالی که انسانی آن را به بازیچه گرم ساخته است و مرا به آتش

دوزخی می‌خوانی که خدای جبار آن را با خشم خود گذاخته است؟!». و در ادامه فرمود: «به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان‌های آن‌هاست به من بدهند تا خداوند را با ربودن پوست جوی از دهان مورچه‌ای معصیت کنم به چنین کاری دست نمی‌زنم! و بی‌شک دنیای شما نزد من از برگی که در دهان ملخی است و آن را می‌جود خوارتر است!». (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴)

۴. اجرای حدود بدون ملاحظه حزبی

یکی از مهم‌ترین عوامل تضمین‌کننده تحقق عدالت و سلامت جامعه، اجرای صحیح حدود الهی است. رسول‌خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) درباره برکت اجرای حدود الهی می‌فرماید: «اقامه یک حد، از باران چهل صبح بهتر است» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۱۷۴، ح ۱). امام علی (علیه‌السّلام) بدون توجه به ملاحظات سیاسی و تعصبات حزبی، نژادی و یا خانوادگی، به اجرای حد الهی بر افراد گناهکار و پیگیری اجرای حدود می‌پرداخت که به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۴.۱. اجرای حد شرب‌خمر بر نجاشی شاعر

نجاشی شاعر^x که از اصحاب حضرت و شاعر ایشان در جنگ صفین بود در اولین روز ماه مبارک رمضان مرتکب شراب‌خواری شد (زرکلی، ۱۹۸۹: ج ۵، ص ۲۰۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۸۸) و حضرت او را ۸۰ ضربه حد شرب‌خمر زد و ۲۰ ضربه دیگر نیز به آن افزود و در جواب سوال نجاشی که این اضافه برای چه بود؟ فرمود: «به‌خاطر جرأتی که در برابر پروردگار نشان داده و در ماه رمضان افطار کردی».

پس از جریان نجاشی برخی از دوستان او از جمله طارق بن عبدالله برای یادآوری تعصّب سیاسی و لزوم رعایت آن، به حضرت اعتراض کردند که: «یا امیرالمؤمنین! ما تصور نمی‌کردیم که اهل نافرمانی و فرمانبرداری و اهل پراکندگی و اجتماع، از لحاظ کیفر و مجازات در نزد والیان عادل و مردان فضیلت با یکدیگر برابر باشند، تا آنکه عملی را که در حق نجاشی انجام دادی مشاهده کردیم، سینه‌های ما را از کینه شعله‌ور کردی، و کار ما را پراکنده ساختی».

حضرت در جواب با یادآوری عدم تعصب نسبت به غریبه و آشنا فرمود: «مگر جز این است که او نیز فردی مانند دیگر مسلمانان است که یکی از حرمت‌های الهی را پایمال کرده و ما نیز حدش را بر او جاری کردیم؟» و پس از آن بود که نجاشی به همراه طارق به معاویه پیوستند. (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ج ۲، ص ۵۳۳)

۴.۲. برگرداندن سه تازیانه به قنبر

قنبر^{xi} غلام سرشناس و از اصحاب خاص امام علی (علیه‌السلام) بود که علاوه بر انجام امور منزل و کارهای حضرت، حتی در میدان‌های نبرد نیز در کنار ایشان بود و در واقعه صفین، امام (علیه‌السلام) پرچمی برای او بست و فرمانده قسمتی از سپاه خود قرار داد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۳۶۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۵۶۲) طبق نقل کلینی از امام باقر (علیه‌السلام) روزی از سوی حضرت فرمان یافت تا حد شرعی تازیانه را به مردی بزند ولی قنبر سه تازیانه بیشتر زد و حضرت بدون توجه به انتساب قنبر به خود، آن سه تازیانه را به او برگردانده و به او سه شلاق زد. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۲۶۰، ح ۱)

۵. پاس‌داشتن کرامت مسلمانان از هر طایفه و نژاد

همانطور که در بخش نخست مطرح شد، امام علی (علیه‌السلام) ارزش انسان را به انسانیت و تقوا می‌دانست از این رو، موالی که از طبقه پایین جامعه مسلمانان و غالباً بردگان آزادشده و یا غیر عرب‌های مهاجر بودند، همواره از سوی حضرت، مورد تفقد و مهربانی قرار می‌گرفتند.

«موالی، ایرانی‌هایی بودند که به قبایل عرب پیوسته و با آنان پیمان بستند. آنها خواستار برابری و مساوات بین خود و مردم عرب شدند و امیدوار بودند که تحت لوای دین اسلام، طعم عدالت را بچشند، اما بر خلاف پیمانی که بین آنها و اعراب بسته شده بود، آنها شاهد تبعیض و تفاوت‌های زیادی بودند... هرچند موالی نسبت به اسلام و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) خوش بین بودند، اما از رفتار و برخورد خلفا و جانشینان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) متنفر بودند ولی امام علی (علیه‌السلام) چه در زمان خلفای پیش از خود و چه در دوران خلافت، نسبت به موالی محبت زیادی ابراز

می‌کردند... آنها امام علی (علیه‌السلام) را از دیگر خلفا بالاتر و برتر و تنها او را اداکننده حقوق خود دیدند.» (بهریزی و همکاران، مهرناز، ۱۳۹۳: ص ۸ - ۹)

داستان ذیل، حمایت جدی امام علی (علیه‌السلام) از موالیان و مبارزه با تعصب برخی عرب‌ها در مقابل آنان را به خوبی نشان می‌دهد؛ روزی حضرت مشغول خطبه بود که اشعث بن قیس کندی^{xii} وارد شد و پا بر سر حاضران گذاشت تا عبور کند و به اعتراض گفت: ای امیرمؤمنان! این سرخ‌مویان را از ما به خود نزدیک‌تر ساخته‌ای!

اشعث در حالی چنین سخنی را گفت که جایگاه مهمی در میان مردم داشت؛ در بسیاری از جنگ‌های صدر اسلام حضور داشت و یک چشم او در نبرد یرموک آسیب دید و در فتح قادسیه، مدائن، جلولاء و نهاوند نیز حاضر بود و حتی بعداً در نبردهای جمل و صفین در رکاب امام علی (علیه‌السلام) حاضر بود (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۹۸؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۸۸؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۹۲) ولی حضرت در برابر سخن متعصبانه او برآشفته و فرمود: چه کسی می‌داند که دلیل عدم برتری این تنومندان بی‌مایه‌ی بر بستر خوابیده نسبت به این شب‌زنده‌داران از سوی من چیست؟ آیا به من دستور می‌دهید که آنان را طرد نموده و جزو ستمگران باشم؟!

آنگاه با یادآوری حدیث پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: سوگند به آنکه دانه را شکافت و جان را آفرید از رسول‌خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) شنیدم که فرمود: سوگند به خداوند که آنان (عجم) با شما برای بازگرداندن‌تان به دین می‌جنگند همانگونه که شما در ابتدا برای مسلمان شدن آنان جنگیدید. (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ج ۲، ص ۳۴۰)

امام صادق (علیه‌السلام) جریان شکایت موالیان در محضر امیرمؤمنان (علیه‌السلام) از تعصب نژادی دوران خلفا را چنین روایت می‌کند که به ایشان گفتند: رسول‌خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در تقسیم اموال، ما و عرب را به یک نگاه واحد می‌نگریست؛ سلمان و بلال و صهیب (که غیر عرب بودند) را (با

زنان عرب) ازدواج داد، اما اینان با ما چنین رفتاری ندارند و می‌گویند: ما چنین نمی‌کنیم. امام (علیه‌السلام) سراغ آنان رفت و در این باره با ایشان صحبت کرد. فریاد آنان بلند شد که: ای ابالحسن! ما هرگز (چنین روشی را) نخواهیم پذیرفت. حضرت خشمگین در حالی که عبایش بر روی زمین کشیده می‌شد از آنجا خارج شد و فرمود: ای موالیان! اینان شما را چون یهود و نصاری انگاشته‌اند؛ از شما زن می‌گیرند ولی به شما زن نمی‌دهند و به اندازه‌ای که خودشان (از بیت‌المال) برمی‌دارند به شما نمی‌دهند. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۳۱۸، ح ۵۹)

نتیجه‌گیری

بر اساس گفتار و رفتاری که امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) در طول حیات خود داشته است و در این تحقیق نیز مورد بررسی قرار گرفت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که آن حضرت، به پیروی از سیره رسول مکرم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و در راستای اجرای دستورات اسلام حقیقی، همواره به مبارزه با تعصبات نابجای نژادی، مذهبی، زبانی، سیاسی و مانند آن پرداخته است. دلسوزی خود نسبت به موضوع تعصب را برای جامعه نشان داده، با کلمات و بیانات خود به تبیین علمی و معرفی راه‌های برون‌رفت از آن همت گماشته، در مقابل تعصبات نابجای افراد ایستاده و حتی به نفع نزدیکان و بستگان و دوستان خود نیز هیچگاه عملی متعصبانه نداشته است.

الگوی رفتاری امام علی (علیه‌السلام) در مواجهه با تعصبات نابجا، آموزه‌ای راهگشا برای اصلاح این ناهنجاری اجتماعی در جهان امروز است که طیف وسیعی از مردمان آن - حتی در جوامع اسلامی - به شدت گرفتار مقولات مرتبط با تعصب هستند؛ تنها از هم‌وطنان خود دفاع می‌کنند، دیگر نژادها را نمی‌پذیرند، برخی زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر را به تمسخر می‌گیرند و به دام خودبرتربینی گرفتارند. الگوی ممتاز علوی، جامعه را به شاکله‌ای معنوی و مبتنی بر وحدت انسانی - اسلامی فرامی‌خواند که تأمین‌کننده همان مدینه فاضله است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۴: شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه المرعشیه، چاپ اول
۴. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، ۱۴۰۹: اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دارالفکر، چاپ اول
۵. ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی الکریم، ۱۳۸۵: الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر
۶. ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۴۲۱: النهایه فی غریب الحدیث، بیروت: دارالفکر
۷. ابن حبان، محمد، ۱۴۰۸: مشاهیر علماء الامصار (مشاهیر ابن حبان)، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه
۸. ابن حجر، احمد بن علی العسقلانی، ۱۴۰۴: تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، چاپ اول
۹. ابن سعد، محمد بن سعد الطبری، ۱۴۱۰: الطبقات الکبری، بیروت، دارالکتب، چاپ پنجم
۱۰. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۹: مناقب آل ابی طالب، قم: علامه، چاپ اول
۱۱. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ۱۴۱۲: الإستیعاب فی معرفه الأصحاب، بیروت: دارالجمیل، چاپ اول
۱۲. ابن عساکر دمشقی، علی بن حمزه، ۱۴۱۵: تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دارالفکر
۱۳. ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر، ۱۴۰۷: البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر
۱۴. أبوداود، سلیمان بن اشعث، بی تا: سنن أبی داود، بیروت: داراحیاء التراث العربی
۱۵. افروغ، عماد، ۱۳۸۰: فرهنگ شناسی و حقوق فرهنگی، تهران: مؤسسه فرهنگ و دانش، چاپ دوم
۱۶. امین العاملی، سید محسن، ۱۴۰۳: اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف
۱۷. البلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۲۰: جمل من أنساب الأشراف، بیروت: دارالفکر

۱۸. بهروزی و همکاران، مهرناز، ۱۳۹۳: «بررسی پیامدهای ورود امام رضا (علیه السلام) به ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، دوره ۹، شماره ۳۵
۱۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶: غررالحکم، قم: دفتر تبلیغات، چاپ اول
۲۰. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، ۱۳۵۳: الغارات، تهران: انجمن آثار ملی
۲۱. حائری اسکویی، موسی، ۱۳۸۵: احقاق الحق، کربلا: مکتبه المیرزا الحائری العامه، چاپ دوم
۲۲. حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۹: وسائل الشیعه، قم: آل البیت، چاپ اول
۲۳. الحسینی المدنی، علی بن احمد، ۱۳۹۵: الدرجات الرفیعه، قم: کتابشناسی شیعه
۲۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی، ۱۴۲۵: تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیه
۲۵. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷: لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران
۲۶. دیلمی، حسن، ۱۴۱۲: ارشاد القلوب، قم: چاپ اول
۲۷. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، ۱۴۱۳: سیر اعلام النبلاء، بیروت، موسسه الرساله، چاپ نهم
۲۸. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، ۱۴۱۳: تاریخ الاسلام، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم
۲۹. زرکلی، خیر الدین، ۱۹۸۹: الاعلام، بیروت، دارالعلم، چاپ هشتم
۳۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۶۲: الخصال، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول
۳۱. صلاح و همکاران، مهدی، ۱۳۹۲: «رابطه هجرت و تشکیل دولت نبوی»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، دوره ۸، شماره ۳۰
۳۲. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷: تاریخ الأمم و الملوک (تاریخ الطبری)، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم
۳۳. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵: مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، چاپ سوم
۳۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، ۱۴۱۵: رجال الطوسی، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول
۳۵. عسقلانی، ابن حجر، ۱۴۱۵: الإصابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول
۳۶. فاضلی، نعمت الله، ۱۳۷۶: فرهنگ و توسعه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: کتاب العین، قم: هجرت، چاپ دوم
۳۸. کشی، محمد بن عمر، ۱۴۲۴: اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، تهران: وزارت ارشاد
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷: الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم
۴۰. لولویی و همکاران، کیوان، ۱۳۹۲: «اخلاق علوی در پرتو الزامات روابط دیپلماتیک»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، دوره ۸، شماره ۳۰
۴۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳: بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم
۴۲. مسعودی، علی بن الحسین، ۱۴۰۹: مروج الذهب و معادن الجوهر، قم: دارالهجره، چاپ دوم
۴۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، بی تا: الجمل، قم، داوری
۴۴. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: وقعه صفین، قم، مکتبه المرعشی، چاپ دوم
۴۵. ناظم زاده قمی، اصغر، ۱۴۱۱: الفصول المأه، قم: اهل البيت
۴۶. همدانی، علی بن شهاب الدین، ۱۳۵۸: ذخیره الملوک، تبریز: دانشگاه تبریز
۴۷. یعقوبی، احمد، بی تا: تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر

۱. قرآن کریم نمونه‌هایی از ستم به زنان را در عصر جاهلی یادآوری کرده است. سوره نساء، آیه ۷؛ سوره اسراء، آیه ۳۱؛ سوره نحل، آیه ۵۸؛ سوره تکویر، آیه ۹.

۲. جامعه‌شناسان، فرهنگ را در چهار لایه‌ی مرتبط با هم طبقه‌بندی کرده‌اند که هر لایه‌ای از آن در لایه‌های بعدی تأثیر دارد و به نحوی سازنده آن است. چهار لایه فرهنگ عبارتند از: باورهای بنیادین؛ ارزش‌ها؛ هنجارها و رفتارها؛ و نمادها. «باورهای بنیادین» یا «جهان‌بینی» که درونی‌ترین لایه فرهنگ شمرده می‌شود، بر سایر لایه‌ها تأثیرگذار است و لایه «نمادها» که شامل زبان، ادبیات، هنر و مانند آن می‌باشد، بیرونی‌ترین لایه نظام فرهنگی محسوب می‌گردد. (ر.ک. افروغ، ۱۳۸۰: ص ۱۹-۲۰؛ فاضلی، ۱۳۷۶: ص ۸۸)

ⁱⁱⁱ. دلیل این درگیری‌ها، رفتارهای غیرمنطقی برخی مردم بود که گاهی به محله دیگر قبایل می‌رفتند و پس از آشوبگری، افراد قبیله خود را به دادخواهی می‌خواندند و بدین ترتیب، افراد دو قبیله درگیر می‌شدند. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱۳، ص ۱۶۷)

^{iv}. وی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) است. در جنگ احد و جنگ‌های پس از آن شرکت داشت و پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ملازم امام علی (علیه السلام) شد. در دوران حکومت امام علی (علیه السلام) والی بصره شد و توسط اصحاب جمل دستگیر و شکنجه شد و از بصره گریخت و به امام (علیه السلام) ملحق شد و حضرت با دیدن وضعیت رقت‌بار او گریست. (خطیب بغدادی، ۱۴۲۵: ج ۱، ص ۱۹۱؛ امین‌العاملی، ۱۴۰۳: ج ۸، ص ۱۴۲؛ ابن‌حبان، ۱۴۰۸: ص ۴۹)

^v. عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، ملقب به جبر‌الامه (دانشمند امت) پسرعموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) و از عالمان سرشناس صدر اسلام است. در جنگ‌های دوران حکومت امام علی (علیه السلام) حضور یافت و پس از مدتی به معاویه پیوست. (ابن‌اثیر جزری، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۱۸۷؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۲۹۵؛ طبری، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۵۴۳؛ ج ۵، ص ۳۰۳ و ۳۴۳)

^{vi}. عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب پسرعمو و صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که در سال اول هجرت به دنیا آمد. سه‌بار از سوی امام علی (علیه السلام) امیرالحاج و همچنین والی یمن شد. امام حسن (علیه السلام) او را به فرماندهی سپاه خود در برابر معاویه منصوب کرد، ولی در میانه راه خیانت نمود و به معاویه پیوست و در اواخر دوران حکومت معاویه در مدینه رحلت نمود. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۱۰۰۹؛ البلاذری، ۱۴۲۰: ج ۴، ص ۵۵؛ ج ۸، ص ۹۰؛ طبری، ۱۳۸۷: ج ۵، ص ۱۳۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۶۰۷)

^{vii}. وی به جهت دین سنگینی که نسبت به بیت‌المال داشت و از عهده پرداخت آن برنیامد، گریخت و به معاویه پیوست و پس از مدتی از سوی معاویه با لشکری ده هزار نفری به منطقه طبرستان فرستاده شد و در آن‌جا کشته شد. (الزکلی، ۱۹۸۹: ج ۷، ص ۲۴۹؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ج ۵۸، ص ۲۶۹)

^{viii}. منطقه‌ای در فارس که ظاهراً همان فیروزآباد و یا فیروزآباد بخشی از آن بوده است. دهخدا، واژه «اردشیر خرّه».

^{ix}. عقیل بن ابی طالب بن عبدالمطلب صحابی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و برادر بزرگتر امام علی (علیه السلام) و پدر مسلم بن عقیل است که از نسب شناسان مطرح قریش به شمار می رفته است. در جنگ موته و حنین شرکت نمود، ولی در هیچ یک از جنگ های امام علی (علیه السلام) حضور نداشت. به دلیل مشکلات مالی به معاویه پیوست و در ابتدای خلافت یزید وفات کرد. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۱۰۷۸؛ البلاذری، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۶۹؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۴۳۸؛ یعقوبی، بی تا: ج ۲، ص ۴۰)

^x. قیس بن عمرو بن مالک حارثی معروف به نجاشی از شاعران معروف جاهلیت و اسلام بوده و در جنگ صفین حضور داشت و شاعر امام علی (علیه السلام) در جنگ صفین محسوب می شد. وی سروده هایی در رثای سیدالشهدا (علیه السلام) نیز دارد. (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ج ۲، ص ۵۳۳ و ۹۰۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ص ۲۸۴؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۵)

^{xi}. اطلاعاتی از نسب و خاندان او در دست نیست، ولی مدتی ساکن بیهق (در نزدیکی سبزوار) بوده و ظاهراً اصالتاً ایرانی است و اصل نام او را «غم بر» گفته اند. در جنگ صفین حضور داشت و پس از شهادت حضرت جزو اصحاب امام حسن (علیه السلام) شد و در نهایت به دست حجاج ثقفی کشته شد و درباره مزار او در حمص، کوفه، بغداد و یا نیشابور اختلاف است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۵۹، ح ۱۰؛ ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ج ۱، ص ۱۰۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۴۵۹؛ طبری، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۵۶۳)

^{xii}. نام او معدی کرب و ملقب به اشعث و از اهالی حضرموت یمن و از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود که با خلفا همکاری سیاسی و نظامی داشت و از سوی عثمان و امام علی (علیه السلام) کارگزار آذربایجان شد. در جنگ جمل و صفین حضور داشت، در امور سیاسی امام موضعی متزلزل نشان داد و طبق برخی روایات در شهادت امام علی (علیه السلام) نقش داشت و در ۶۳ سالگی و در سال ۴۰ یا ۴۲ درگذشت. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۳۳؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۲۳۹؛ ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۱۱۸)